

اعمال نفوذ و الاحضرت ها

برگرفته از کتاب «خاطرات و ماجرا های وکیل دربار»

مهرشید ۲۸ شهریور ۲۵۴۹

آنقدر تبلیغ ضد حقیقت آنهم در تمام موارد و شئون شده است که حتا با گذشت سالها و افشای واقعیت ها، اثر آن تبلیغات زایل شدنی نیست.

به مردم تلقین شده بود که و الاحضرت ها در انجام هرکار خلاف قانون آزاد و مختارند و مانعی درکارشان نیست، نه مالیات می دهند و نه به امر و نهی قانون اعتنای دارند.

در رابطه با باور های کاذب مردم موردی به یادم آمد که عرض آن بی مناسبت نیست.

همان ماه های اولی که به لندن آمده بودم در محفلی که اگر اشتباه نکنم آقای جهانبانی هم بودند، شخصی که او را نمی شناختم ضمن صحبت و انتقاد از زمان سلطنت شاهنشاه آریامهر گفت: «ای آقا نمیدانید چه اوضاعی بود، کاشت تریاک ممنوع بود اگر یک زارع کرمانی که آبا و اجدادش تریاک کار بودند، یک بوته خشخاش می کاشت، به صلابه کشیده می شد اتمام تریاک های صادراتی ایران بطور قاچاق در هزاران هکتار اراضی و الاحضرت غلامرضا در کرمان کاشته میشد و صادر میگردد.»

من از شنیدن این سخن خیلی تعجب کردم گفتم تا آنجا که من مطمئن هستم و الاحضرت غلامرضا حتا یک متر زمین در استان کرمان ویا بلوچستان و فارس و خوزستان ندارند و هیچگونه فعالیت کشاورزی و یا صنعتی هم در آن مناطق ندارند چگونه ممکن است در هزاران هکتار اراضی کرمان کشت تریاک کنند؟؟

در این ضمن آقای جهانبانی مرا معرفی کرد و گفت «ایشان سالها وکیل و الاحضرت بوده اند شخص بی اطلاعی نیست.»

طرف معطل نکرد و گفت معلوم است که وکیل از ایشان دفاع می کند همه اهل کرمان میدانند که ایشان سالهاست که کشتزار های وسیع تریاک کاری در کرمان دارد.

صحبت بر سر اعمال نفوذ برای کاری های اداری بود، برخی از افراد چنین تصور می کنند که و الاحضرت ها هرکاری که میخواستند فی الفور انجام می شد و کارهای اداریشان با یک تلفن انجام میگرفت.

چنین چیزی ابا حقیقت ندارد، این چنین تصویری بیشتر جنبه روانی دارد تا حقیقت و چون این اشخاص از متن قضایا دور هستند شاید حق داشته باشند چنین تصویری را بنمایند.

اگر بخواهم همه مواردی که خلاف تصور این اشخاص را ثابت میکند عرض کنم خیلی مفصل می شود. اگر صحبتی هم میکنم از باب کلی است.

اگر و الاحضرتی به یک رییس اداره مراجعه می کردند آن رییس اداره فی الفور مطلب را به وزیر وزارتخانه میرساند و گزارش می کرد این امر به دو دلیل صورت می گرفت:

یکی اینکه آن کارمند به وزیر بفهماند که با و الاحضرت در تماس است و در نتیجه برای خود ایجاد اعتبار کند.

دیگر اینکه چون به اعتبار سلسله مراتب اداری، رییس یا مدیرکل در جریان امر قرار میگرفت پس چه بهتر بود که خود آن رییس مطلب را به اطلاع وزیر برساند.

از آنجا که طبق دستور صادره از وزارت دربار کلیه تقاضا های والا حضرت هاز وزارت خانه ها بوسیله وزیر دربار ویا وزراء باستحضار شاهنشاه ایران میرسید، لذا وزیر مربوطه شخصا ویا بوسیله نخست وزیر ویا وزیر دربار موضوع را به عرض میرساند و در نتیجه یک کار ساده اداری که خیلی مواقع براحتی حل و فصل می شد، روی روتینی قرار میگرفت که اجازه شاهنشاه را برای موافقت میخواست و غالباً چنان مشکلاتی روی میداد که اصل مسئله بکلی منتفی میشد.

چربانی که عرض شد، درحالی مصداق میافت که کارمندی که کار به او ارجاع میشد تا گزارشی برای وزیر تهیه کند اهل انتظار مادی نبود ولی اگر بود، چون میدانست که انتظار او از طرف والا حضرت ها برآورده نمی شود چنان مشکل تراشی میکرد که باید از قید طرح مسئله گذشت و گزارش را چنان تهیه میکرد که نرفته به پیش وزیر سرنوشت آن معلوم بود.

اما اگر کارمند اهل انتظار مادی نبود، از موقع استفاده کرده و حل پاره ای از مشکلات خود را میخواست، مثلاً فرزندش به سربازی نرود، محل خدمت همسرش از شهرستان به تهران منتقل گردد، به فلان پست خالی انتصاب پیدا کند و امثال آن و درحقیقت انجام کار را گرو تقاضای خود میگرفت.

این قبیل تقاضاها که دامنه ای نامحدود دارد گاه چنان بظاهر کوچک وپیش پا افتاده است که آن کارمند متقاضی ویا هر شخص دیگری می پنداشت که کوچکترین اشاره والا حضرت ها آن کار انجام شدنی است، و چون حقیقتاً این طور نبود والا حضرت نمی توانست آن کار را انجام بدهد، آن کارمند تصور میکرد که قصد همراهی با او نیست.

هرقدر هم که کارمند کارمند خوب و منزهی بود، عکس العمل او را در عدم پیشرفت کار نمیتوان ملاحظه نکرد. من حتا به موردی هم رسیدم که کارمندی تقاضا داشت که والا حضرت به معلم فرزند آن کارمند تلفن کند که نمره تجدیدی او را به نمره قابل قبول تبدیل نماید (!)

البته این تقاضا در مورد پرونده ای نبود که متعلق به والا حضرت باشد متعلق به موکل دیگری بود که آن کارمند میدانست من وکیل والا حضرت هستم.

قبلاً در این دفتر عرض کردم که کارمندی از اداره مالیات بر شرکت ها برای رسیدگی به حساب های شرکت توسعه اقتصادی مراجعه کرده بود و انتظار مادی داشت و آقای علاء فرمودند: «هرچه میخواهد به او بدهید ولی بگویید از خودتان می دهید و قراگزلو نمیداند» آن مردم محترم، دقیقاً مسئله ای که تجربه به من آموخته بود، خوب میدانست که اگر کار در همان مراحل پایین حل نشود، اسباب زحمت خواهد شد. چنانکه در مورد پرونده شرکت تزیین و آقای دکتر مهدی بوشهری، بعلت کنار نیامدن با آن کارمند، گزارش داد که آن همه به زحمت افتادم.

کارمندی که عادت کرد یک چیزی کم یا زیاد از ارباب رجوع بگیرد تا کار او را راه بیاندازد، اگر موردی پیش بیاید که بعلت موقعیت ارباب رجوع چیزی بدست او نرسد، از نظر روانی، آن کارمند تصور می کند که به حق او تجاوز شده است لاجرم در مقام مقاومت برمی آید و این مقاومت همان است که دست به مشکل تراشی می زند.

در دستگاه های اداری کارها یی براحتی برای افراد عادی انجام می شد که یک صدم آنها برای والا حضرت ها انجام شدنی نبود.

بهترین نفوذ در دستگاه های اداری حتا در خارجه، رفاقت، سابقه عمل و راه آمدن با کارمندان است. کارمند میتواند سنگی بیاندازد که وزیر وحتا تصویبنامه دولت هم نتواند آنرا بردارد. ادارات را کارمندان می چرخانند نه مدیرکل ووزیر، کارمند گزارشی تهیه می کند که وزیر جرات اجازه اقدام آنرا ندارد و همان کارمند گزارش میتواند تهیه کند که وزیر جرات عدم امضای آنرا نداشته باشد.

برداشت و خلاصه نویسی از: ح-ک